



## مناسبات تشیع و تصوف در اناتولی و تأثیر آن بر همگرایی صفویان و ترکمانان این منطقه

پدیدآورده (ها) : رستمی، عادل

تاریخ :: تاریخ اسلام در آینه پژوهش :: زمستان 1385 - شماره 12

از 41 تا 70

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/108966>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان

تاریخ دانلود : 17/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# مناسبات تشیع و تصوف در آناتولی و تأثیر آن بر همگرایی صغویان و ترکمانان این منطقه

عادل رستمی\*

چکیده

فضای آشفته سیاسی و ترکیب اجتماعی و فرهنگی ناهمگون سرزمین آناتولی، همواره پذیرای پیروان ادیان و مذاهب گوناگون بوده است. تهاجم مغول و پیامدهای سیاسی - اجتماعی ناشی از آن، فضای فکری و مذهبی آشفته و در عین حال، آزادی را برای پیروان مذاهب و نحله‌های مختلف، نظیر تشیع و تصوف که تا پیش از آن آزادی عمل چندانی نداشتند، فراهم نمود. در آناتولی از قرن هفتم به بعد، تصوف در نتیجه شرایط آشفته اجتماعی، تشویق مغولان و مهاجرت برخی از بزرگان تصوف به این سرزمین، به شکل بی سابقه‌ای گسترش یافت و به علت وجود برخی زمینه‌های مشترک و ورود گسترده علالت شیعه به طریقت‌های صوفیانه، با تشیع درآمیخت. موضوع این پژوهش بررسی اوضاع دینی سرزمین آناتولی با تأکید بر وضعیت تشیع و تصوف و رابطه این دو مسلک با یکدیگر است که با هدف آگاهی از عقاید و باورهای مذهبی رایج در میان ترکمانان این منطقه و نقش آن‌ها در همگرایی آنان و نیز رهبران طریقت صفویه صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: تشیع، تصوف، آناتولی، ایران، ترکمان، صفویه، طریقت.

## مقدمه

سرزمین آناتولی<sup>۱</sup> ضمن اینکه خود همواره متأثر از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مناطق همجوار بوده، گاه تأثیرهای شگرفی را نیز بر این مناطق داشته است. تا آنجا که به کشور ما مربوط می‌شود، آگاهی از اوضاع و تحولات سیاسی - اجتماعی و فضای فکری و مذهبی حاکم بر سرزمین آناتولی، به ویژه از قرن هفتم به بعد، در فهم و ارزیابی هر چه بهتر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن در این دوره که بارزترین آنها برآمدن صفویان و رسمیت یافتن مذهب تشیع از سوی آنان است، بسیار با اهمیت و راهگشا خواهد بود.

اطلاعات موجود در منابع قدیمی و پژوهش‌های جدیدی که در شناخت اوضاع سیاسی - اجتماعی آناتولی می‌توان به آنها تکیه کرد، بیشتر به تحولات سیاسی - نظامی و یا حداکثر ساختارشناسی قبایل ساکن در این سرزمین توجه داشته‌اند. این در حالی است که فضای فکری و مذهبی حاکم بر سرزمین مذکور و باورهای مذهبی ترکمانان این منطقه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

با وجود این، پژوهش‌های ارزشمند برخی محققان ترک نظیر عبدالباقی گولپینارلی و فاروق سومر و نیز مقالات پژوهشی متعددی که درباره جنبش‌ها و طریقت‌های فعال در آناتولی صورت گرفته است در کنار اطلاعات پراکنده‌ای که در برخی منابع قدیمی فارسی و تواریخ عثمانی موجود است، برای آگاهی از فضای فکری و مذهبی حاکم بر سرزمین آناتولی بسیار ارزنده و راهگشا می‌باشند.

در این پژوهش تلاش شده تا با استفاده از اطلاعات موجود، اوضاع دینی سرزمین آناتولی، بخصوص وضعیت تشیع و تصوف و رابطه این دو مسلک در طول سده‌های هفتم تا دهم هجری و تأثیر احتمالی این جریان برهمگرایی ترکمانان آناتولی و صفویان، مورد بررسی قرار گیرد.

به طور کلی، وضع دینی سرزمین آناتولی، بخصوص در سده‌های میانه اسلامی،

۱. آناتولی شبه جزیره‌ای است در غرب قاره آسیا که از شمال به دریای سیاه و مرمره، از مغرب به دریای اژه، از جنوب به دریای مدیترانه، سوریه و عراق و از مشرق نیز به ایران و قفقاز محدود می‌شود. (محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۳۸).

بسیار پراکنده و مغشوش بوده و اختلاط شدید ادیان و مذاهب گوناگون از بارزترین ویژگی‌های آن به شمار می‌آید. این امر تا حد زیادی ناشی از اوضاع و احوال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر این سرزمین، در دوره مذکور است.<sup>۱</sup> در واقع، سرزمین آناتولی که به دلیل شرایط خاص طبیعی و جغرافیایی آن همواره مورد توجه اقوام و ملل مختلف بوده است، در طول دوره‌های متمادی به صورت نقطه اتصال و محل تلاقی و برخورد فرهنگ‌ها، مذاهب و دستاوردهای فکری گوناگون درآمده است. تا پیش از ظهور اسلام، این سرزمین صحنه رقابت ادیان مسیح، یهود و ادیان ایران باستان بود. با ظهور اسلام، تسلط مسیحیان روم بر آسیای صغیر و اشتیاق مسلمانان عرب به فتوحات بیشتر، باعث توجه مسلمانان به این منطقه شد و آن را به صورت یکی از دارال‌الحرب‌های اسلامی درآوردند و سرانجام، در نتیجه این فتوحات و نیز تحت تأثیر عوامل دیگری همچون فعالیت مبلغان اسلامی، دین اسلام یکی از ادیان رایج در این منطقه شد.

از اواسط قرن پنجم هجری به بعد، در نتیجه تسلط ترکان سلجوقی و سپس مغولان بر جهان اسلام، موج عظیمی از قبایل ترک نژاد آسیای مرکزی با عقاید و افکار گوناگون به آسیای صغیر مهاجرت کردند. علاوه بر این، پریشانی اوضاع سیاسی و اجتماعی در مناطق شرقی جهان اسلام، به ویژه از قرن هفتم به بعد، موجب مهاجرت ارباب مذاهب گوناگون نظیر عرفا و متصوفه، باطنیان و شیعیان این مناطق به سرزمین آناتولی گردید. در نتیجه چنین عواملی، وضع مذهبی و بافت اجتماعی این سرزمین بسیار ناهمگون و نامتجانس گشت و چالش‌ها و تنش‌های دینی و اجتماعی متعددی به وجود آمد.<sup>۲</sup>

بدون تردید، اوضاع و احوال بسیار آشفته سیاسی این سرزمین در پیدایش چنین وضعیتی نقشی اساسی داشته است. این امر، به ویژه در مورد قرن هفتم تا دهم هجری، به خوبی صادق است.

۱. استانفوردجی شاو، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ج ۱، ص ۳۴؛ عبدالباقی گولپینارلی، مولانا جلال‌الدین، ص ۳۷.

۲. استانفوردجی شاو، همان، ج ۱، ص ۳۴؛ میشل مزروی، پیدایش دولت صفوی، ص ۱۳۵ - ۱۳۳.

در واقع، ضعف و انحطاط داخلی دولت سلاجقه روم (۴۷۰-۷۰۷ق) که از مدت‌ها قبل آغاز شده بود، پس از دوره درخشان سلطنت علاءالدین کیقباد سلجوقی (۶۱۶-۶۳۴ق) به دلیل تهاجم مغول و مهاجرت موج جدیدی از قبایل ترک نژاد، بخصوص ترکان خوارزمی، بیش از پیش تشدید و آشکار گردید. این امر باعث شد تا در گوشه و کنار این سرزمین مدعیان قدرت سر برآورده و دولت‌های محلی متعددی را تأسیس کنند. بدین سان، دوره‌ای از هرج و مرج و آشفتگی‌های سیاسی-اجتماعی در این سرزمین آغاز گردید که خود زمینه‌ساز آشفتگی اوضاع دینی و مذهبی در این منطقه شد و نتیجه آن اختلاط شدید ادیان و مذاهب و نیز پیدایش نوعی غلیان و جوش و خروش مذهبی شدید در میان مردم بود.<sup>۱</sup>

در این میان، آنچه بیش از پیش زمینه را برای ظهور این آشفتگی‌های دینی و فکری آماده می‌ساخت، عقاید ساده و عوامانه قبایل صحراگرد این مناطق بود که با وجود پذیرش اسلام، آگاهی چندانی از تعالیم این دین آسمانی نداشتند. این ویژگی باعث می‌شد تا آنها از هرگونه تفکر و عقیده مذهبی جدید و حتی بدعت‌آمیزی به خوبی استقبال کنند؛ بخصوص هنگامی که چنین افکار و عقایدی با شعارهای مهدی‌گرایانه و مساوات طلبانه این مردمان محروم همراه می‌بود.<sup>۲</sup>

در چنین فضایی، زمینه مناسب برای ظهور و رشد عقاید و گرایش‌های افراطی و غالیانه‌ای که ضمن مخالفت با عقاید رسمی و معتدل شهرنشینان، خواهان برهم زدن وضعیت موجود بودند فراهم می‌شد و طبیعی بود که چنین عقایدی از جانب روستاییان و خانه به دوشان محروم از همه چیز، به خوبی مورد استقبال قرار گرفته و آنها را برای تحقق اهداف رهبرانشان بسیج نماید.<sup>۳</sup>

### وضعیت تصوف در آناتولی (از قرن هفتم تا دهم هجری)

به طور کلی، تصوف اسلامی پس از پشت سر گذاشتن مراحل اولیه، در طول قرون سوم و چهارم هجری به طور مشخصی در جهت ایجاد و تحکیم پایه‌های نظری

۱. عبدالباقی، گولپینارلی، مولانا جلال‌الدین، ص ۲۶-۲۳؛ میشل مزاولی، همان، ص ۱۳۴.

۲. یعقوب آژند، تاریخ ایران کمبریج، ص ۳۱۳.

۳. میشل مزاولی؛ همان، ص ۱۳۵.

خود گام برداشت و به مرحله رشد و کمال رسید. در نتیجه چنین تکاملی، اهل تصوف به شکل فرقه‌ها و احزاب متعدد درآمده و هر یک تحت راهنمایی مرشد و شیخی قرار گرفتند. این مسئله نیز خود باعث تکامل سازمان اجتماعی تصوف و پیدایش طریقت‌ها و خانقاه‌ها در سراسر جهان اسلام گردید.<sup>۱</sup>

در این میان، سرزمین آناتولی به عنوان بخشی از جهان اسلام نه تنها نمی‌توانست از این قاعده مستثنا باشد، بلکه به دلیل دارالحرب بودن آن و نیز سکونت تعداد زیادی از اقوام غیر مسلمان در این سرزمین، همواره مورد توجه مبلغان صوفی مشرب مسلمان و یا صوفیان غازی (مجاهد) بوده است. فعالیت روز افزون این صوفیان در آناتولی، که اغلب در لباس اهل فتوت و اخوت انجام می‌گرفت، باعث شد تا در قرون ششم و هفتم هجری تصوف به صورت مهم‌ترین و فراگیرترین مشخصه این سرزمین درآید.<sup>۲</sup>

این امر بدان سبب بود که در طول این دوره، تسامح و تساهل دینی سلجوقیان روم و توجه و احترام آنها به عرفا و متصوفه، به همراه مصائب و آشفتگی‌هایی که در نتیجه تهاجم مغول دامنگیر جهان اسلام، به ویژه مناطق شرقی آن، شده بود، موجب مهاجرت جمع کثیری از مشایخ معروف تصوف نظیر مولانا جلال‌الدین رومی (متوفای ۶۲۲ق)، اوحدالدین کرمانی (متوفای ۶۳۵ق)، نجم‌الدین دایه (متوفای ۶۴۵ق) و بسیاری دیگر از عرفا و متصوفه به سرزمین آناتولی گردید و هر یک از آنها با پدید آوردن آثار منظوم و منثور متعدد، به گسترش عقاید صوفیانه در این سرزمین کمک نمودند.<sup>۳</sup> علاوه بر این، بسیاری از صوفیان با عنوان «بابا» به میان عشایر و ترکمن‌های نیمه‌شمنی رفته و با تربیت آنها توانستند نسلی از صوفیان غازی را به وجود آورند که در تحولات سیاسی - اجتماعی و دینی این منطقه نقش مهمی ایفا نمودند.<sup>۴</sup>

در این دوره علاوه بر صوفیان، گروه‌های مختلفی از غلات شیعه، نظیر اسماعیلیان و حروفیان نیز که در مناطق شرقی تحت تعقیب قرار گرفته بودند، زیر

۱. قاسم غنی، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، ج ۲، ص ۴۷ - ۵۸.

۲. استانفورد جی شاو، همان، ج ۱، ص ۴۳.

۳. عبدالباقی گولپینارلی، ملامت و ملامتیان، ص ۱۹۹.

۴. آج، آربری، تاریخ اسلام کمبریج، ص ۳۴۲.

پوشش تصوف به آناتولی وارد شدند و با پیوستن به طریقت‌های موجود در این منطقه، بسیاری از عناصر فکری و عقیدتی خود را به تشکیلات آنها وارد نمودند. در نتیجه چنین فرایندی، به تدریج زمینه برای پیدایش طریقت‌های صوفیانه متعدد با عقاید گوناگون و پیچیده در این منطقه فراهم گردید که بسیاری از آنها به علت داشتن عقاید «شیعی - باطنی» و ظاهر یکسان، شباهت زیادی به همدیگر داشتند.<sup>۱</sup> با وجود این، رهبران این طریقت‌ها همواره مورد احترام سلاطین سنی مذهب سلجوقی و عثمانی بودند.

این سلاطین با هدف تقویت روح معنوی و بالاتر از آن، به منظور بهره‌گیری از نیروی مریدان طریقت‌های مذکور، همواره در صدد جلب رضایت و ایجاد روابط حسنه با آنها بوده و بدین منظور، ضمن ایجاد روابط خویشاوندی با مشایخ با نفوذ این طریقت‌ها، خانقاه‌های متعددی را برای آنها ایجاد می‌نمودند و موقوفاتی را هم به آن اختصاص می‌دادند. این امر به همراه آشفتگی‌های سیاسی - اجتماعی و دینی آناتولی در دوره مذکور، زمینه مساعدی را برای گسترش تصوف در این سرزمین فراهم می‌نمود و روز به روز بر تعداد طریقت‌های صوفیانه می‌افزود.<sup>۲</sup>

### فتوت در آناتولی

یکی از راه‌هایی که تصوف از طریق آن در سرزمین آسیای صغیر گسترش یافت، فتوت و اخوت بود. این جریان که از مدت‌ها قبل در آناتولی و دیگر مناطق جهان اسلام، نظیر ایران و عراق عرب، وجود داشت، به تدریج متأثر از سلسله مراتب اسماعیلیه و اهل تصوف، از سازمان‌بندی منظم‌تری برخوردار گردید و به دلیل در آمیختن آن با تصوف، بیش از پیش بر اعتبار و نفوذ آن افزوده شد. این امر موجب گردید تا خلیفه زیرکی همچون ناصر عباسی، باهدف بهره‌گیری از قدرت و نیروی اهل فتوت، به حمایت رسمی از این جریان پردازد. در نتیجه آن، آیین فتوت در جهان اسلام، به ویژه در مناطقی نظیر آناتولی که نفوذ دستگاه خلافت در آنها زیادتر بود، به نحو چشمگیری گسترش یافت.<sup>۳</sup>

۱. عبدالباقی، گولپینارلی، همان، ص ۲۰۰.

۲. اسماعیل حقی، اوزون چارشی لی، تاریخ عثمانی، ج ۱، ص ۶۰۰-۶۰۳؛ عبدالباقی گولپینارلی، همان، ص ۲۰۱.

۳. عبدالحسین زرین‌کوب، جستجو در تصوف ایران، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.

فتوت در قلمرو دولت سلجوقیان روم از اعتبار و نفوذ ویژه‌ای برخوردار بود و چنان‌که ابن بطوطه در دهه‌های آغازین قرن هشتم هجری تصریح کرده، فتیان و اخیان در تمام مناطق و شهرهای آناتولی فعال و با نفوذ بوده‌اند و حتی در برخی شهرها اداره امور مردم در دست آنان بوده است.<sup>۱</sup>

در این نوع فتوت، شخص اخی، رهبری و سرپرستی عده‌ای از جوانان را برعهده داشت که در کار مهمان‌نوازی و حمایت از مظلومان و گاه حتی در اداره امور سیاسی مشارکت فعال داشتند. به تصریح ابن بطوطه، اهل فتوت در نقاط مختلف آناتولی سلسله ارادت خود را به علی علیه السلام می‌رسانده‌اند.<sup>۲</sup>

(۴۷)

این امر به همراه موارد دیگری همچون «وجود تعدادی از "اخی" های اهل فتوت در اطراف اخلاف شیخ صفی‌الدین اردبیلی و نیز این نکته که شاه اسماعیل صفوی در دیوان ترکی عنوان "اخی" را در حق یاران و متابعان خویش به کار می‌برد، ارتباط بین فتوت‌داران اصناف را در آناتولی با قزلباش و شیعه نشان می‌دهد.»<sup>۳</sup>

این فتیان و اخیان که تعداد آنها در میان مریدان و لشکریان شاه اسماعیل زیاد بوده است، نقش بسیار مؤثری در موفقیت و پیروزی‌های او داشته‌اند و چنان‌که گولپینارلی نیز تصریح کرده، حمایت صفویان از این گروه‌ها باعث شد تا در قرون نهم و دهم هجری اهل فتوت به صورت یکی از عناصر تبلیغاتی آنها درآیند.<sup>۴</sup>

### وضعیت تشیع در آناتولی تا قرن دهم هجری

اگرچه نفوذ دراز مدت خلافت عباسی در سرزمین آناتولی و نیز پایبندی حکمرانان این منطقه به مذهب تسنن باعث شد تا این مذهب به صورت مذهب غالب و رسمی سرزمین مذکور درآید، لیکن این مسئله در مورد مراکز شهری و طبقات حاکم صادق است و بیانگر عقاید و گرایش‌های مذهبی جوامع روستایی و قبیله‌ای

۱. شرف‌الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۳۱۵ - ۳۱۷.

۲. همان، ص ۳۲۴.

۳. یوسف رحیم‌لو، «آغاز سلطنت صفویان، آشننگی‌ها در روایات و تحقیق واقعیات تاریخی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.

۴. عبدالباقی گولپینارلی، مولانا جلال‌الدین، ص ۲۷۰.



موجود در سرزمین آناتولی نیست. در واقع، تشیع که از مدت‌ها قبل در اشکال مختلف خود به این سرزمین وارد شده بود، از قرن هفتم هجری به بعد با سرعت بیشتری در میان ساکنان آن، به ویژه در میان روستاییان و ترکمانان خانه به دوش، رواج یافت. این گسترش تشیع در میان ساکنان آناتولی به حدی بود که گفته می‌شود در قرن نهم حدود چهار پنجم از ساکنان این منطقه شیعه مذهب بوده‌اند.

همین کثرت جمعیت شیعیان بود که موجب گردید آنان همواره به صورت تکیه‌گاه اصلی جنبش‌های متعددی با رنگ و بوی شیعی درآیند و حتی تبلیغات شیوخ شیعه مذهب طریقت صفوی، یعنی جنید، حیدر و اسماعیل نیز بیش از هر جای دیگری در این منطقه با استقبال مواجه شود. چنان‌که این مسئله باعث شده تا برخی صاحب‌نظران مدعی شوند که تغییر در ویژگی‌های مذهبی طریقت صفوی و انتقال آن از تسنن به تشیع، در نتیجه نفوذ این قبایل جنگجو و شیعه مذهب بوده است.<sup>۱</sup> در واقع، گسترش تشیع در آناتولی خود معلول عوامل متعددی بوده است؛ بخش مهمی از این عوامل و زمینه‌ها، ریشه در آشفستگی سیاسی - اجتماعی و دینی حاصل از تهاجم مغول و فروپاشی خلافت عباسی داشتند. فروپاشی خلافت عباسی و سیاست تسامح و تساهل ایلخانان مغول، ضمن آنکه منجر به کاهش و نفوذ کلی مذهب تسنن گردید، باعث ایجاد سهولت در پیشرفت و گسترش تشیع شد؛ چنان‌که افزایش نفوذ و فعالیت علمای شیعه در دربار ایلخانان مغول، سرانجام منجر به پذیرفتن تشیع از جانب سلطان محمد خدا بنده (اولجایتو) گردید. تصمیم این سلطان برای رسمیت دادن تشیع در قلمرو خود اگرچه با موفقیت قرین نشد، لیکن بدون تردید نقش مؤثری در افزایش فعالیت و جنب و جوش شیعیان در مناطق مختلف داشته است. در سرزمین آناتولی نیز، چنان‌که فاروق سومر اشاره کرده است، این تصمیم با استقبال شدید چادر نشینان و دهقانان شیعه مذهب این سرزمین مواجه گردید، به گونه‌ای که از آن پس استعمال نام‌های ابوبکر، عمر و عثمان در میان آنها ممنوع شد.<sup>۲</sup>

۱. ایلیا پاولویچ پتروفشفسکی، اسلام در ایران، ص ۳۸۷ - ۳۸۸.

۲. راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۲؛ فاروق سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه

دولت صفوی، ص ۱۴.

علاوه بر آن، چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، شرایط آشفته سیاسی، اجتماعی و مذهبی دوره پس از سقوط خلافت عباسی منجر به پیدایش نوعی اسلام غیر سنتی و عوامانه در بخش‌های وسیعی از جهان اسلام گردید، که یکی از بارزترین ویژگی‌های آن فراهم شدن زمینه برای رشد و توسعه گرایش‌های بدعت‌آمیز و در نتیجه، پیدایش و یاتجدید فعالیت فرقه‌های افراطی، بخصوص فرقه‌های غالی منسوب به تشیع بود. این مسئله در مورد آئاتولی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا عقاید سطحی و ساده‌لوحانه ترکمانان خانه به دوش این نواحی باعث می‌شد تا تبلیغات گروه‌های مختلف غلات شیعه در میان آنها با استقبال مواجه شود.<sup>۱</sup>

به دلیل افزایش فعالیت بسیاری از فرقه‌های غلات شیعه آئاتولی در آن دوره، «جنش گسترده‌ای از تشیع غالی یا - به اصطلاح - علوی، از شمال سوریه تا سرزمین‌های گسترده آئاتولی و از آنجا تا شمال عراق و غرب ایران در حال شکل‌گیری بود».<sup>۲</sup>

در واقع، فضای آزاد دینی و فکری سرزمین آئاتولی باعث شد تا از قرن هفتم به بعد این سرزمین به صورت پناهگاه اصلی پیروان بسیاری از فرقه‌های غلات شیعه درآید. پیروان این فرقه‌ها که در سرزمین‌های خود، به ویژه در ایران و سوریه، تحت تعقیب قرار گرفته بودند، پس از مهاجرت به آئاتولی با استفاده از پوشش تصوف، وارد طریقت‌های صوفیانه فعال در این سرزمین شدند و سپس با رفتن به میان روستاییان و کوچ‌نشینان ساده لوح، عقاید خود را تبلیغ نمودند و چون این ترکمانان خانه به دوش بیش از آنکه از دستورات محکم اسلامی پیروی کنند به عقاید آزاد باطنی تمایل نشان می‌دادند، تبلیغات این فرقه‌های باطنی - شیعی در میان آنها اغلب با موفقیت همراه بود و باعث می‌شد تا این مردم، مشتاقانه در قیام‌هایی که از جانب رهبران این غلات ترتیب داده می‌شد، شرکت کنند.<sup>۳</sup>

از جمله مهم‌ترین فرقه‌های غالی که در این دوره در آئاتولی فعال بودند، می‌توان به اسماعیلیان ایران، حروفیان، اسماعیلیان و نصیریان شام و فرقه علی‌اللهی (اهل حق) اشاره نمود.

۱. راجر سیوری، همان، ص ۲۲؛ تاریخ ایران کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، ص ۱۱۳.

۲. رسول جعفریان، صفویان در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۱۷.

۳. عبدالباقی گولپینارلی، ملامت و ملامتیان، ص ۱۹۹.

درباره وضعیت تشیع و غلات شیعه در نواحی سوریه و لبنان باید یادآور شد که هرچند تسلط ایوبیان سنی مذهب بر این مناطق باعث شد تا مذهب تسنن به صوت مذهب رسمی مناطق مذکور درآید، لیکن در بسیاری از مناطق شهری و روستایی این مناطق، تشیع همچنان به صورت مذهب اصلی توده مردم باقی ماند و فعالیت غلات شیعه به اشکال مختلف به حیات خود ادامه داد. اما به دلیل آنکه پیروان این گروه‌ها همواره مورد آزار و تعقیب حاکمان سنی مذهب ایوبی و سپس ممالیک بودند، به ناچار راهی مناطق کوهستانی و صعب‌العبور همچوار، نظیر جبل عامل و نواحی جنوبی و شرق آناتولی، شدند و به تبلیغات و فعالیت‌های مذهبی خود ادامه دادند.<sup>۱</sup>

همچنین نباید از نقش مؤثر گروهی دیگر از غلات شیعه، یعنی فرقه علی‌اللهی یا اهل حق، در گسترش جنبش‌های غالبانه شیعی در آسیای صغیر غافل شد. فعالیت پیروان این فرقه، به ویژه از قرن هفتم هجری به بعد، در نواحی وسیعی، یعنی غرب و شمال غرب ایران، شمال و مشرق عراق و همچنین جنوب شرق و مشرق آناتولی، گسترش یافت. این امر باعث شد که برخی از جنبش‌هایی که در این دوره در آناتولی شکل گرفتند، تحت تأثیر عقاید افراطی و غالبانه این فرقه نظیر اعتقاد به الوهیت ائمه علیهم‌السلام قرار بگیرند و پیروان این فرقه نیز خود در شکل‌گیری چنین جنبش‌هایی نقشی مؤثر ایفا کنند. برخی صاحب‌نظران ضمن تأیید ارتباط معتقدات قزلباشان وابسته به صفویان با معتقدات اهل حق، بر این باورند که بخش بزرگی از این قزلباشان را اهل حق تشکیل می‌داده‌اند.<sup>۲</sup>

ب.س.۱. مورتی در این باره می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که شرکت اهل حق در نهضت قزلباش به ثبوت رسیده باشد و با توجه به این نهضت بود که شیوخ اردبیل رهبران بی‌چون و چرا و سنتی این منطقه شدند و حتی امروزه نیز گروه‌هایی از کردهای قزلباش در آناتولی وجود دارد.»<sup>۳</sup>

همچنین به عقیده اسپناقچی، علی‌اللهیان و قزلباشان همان نصیری‌ه هستند که در

۱. کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ص ۱۳۹ - ۱۴۱.

۲. محمد علی خواجه‌الدین، سرسپردگان، ص ۳ - ۴؛ ایلیا پاولویچ بطروشفسکی، همان، ص ۳۲۵.

۳. تاریخ ایران کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، ص ۳۰۶.

ایران علی‌اللهی و در روم با نام قزلباش معروف شده‌اند. وی همچنین معتقد است که بکتاشیه و بنی‌چریان وابسته به آن نیز همگی بر مذهب نصیری و اهل حق بوده‌اند.<sup>۱</sup> علاوه بر موارد مزبور، بخش دیگری از عوامل مؤثر در گسترش تشیع در سرزمین آناتولی، گسترش طریقت‌های صوفیانه در این منطقه و درآمیختن تعالیم آنها با عقاید شیعی، بخصوص از نوع غالبانه آن بود. در واقع، از قرن ششم به بعد، تحت تأثیر عقاید سطحی و عوامانه دهقانان و ترکمانان خانه به دوش آناتولی و نیز به دلیل آشفته‌گی‌های مذهبی حاکم بر این منطقه، طریقت‌های صوفیانه متعددی همراه با عقاید گوناگون و بی‌قید و بند در این منطقه به وجود آمدند که در آنها «گونه‌ای از اسلام تبلیغ می‌شد که با آداب و عادات قبایل بازمانده دین شمنی سازگاری داشت و در مقابل نظام سنتی اسلام و شریعت مقاومت می‌کرد...»<sup>۲</sup>

در تعالیم بسیاری از این طریقت‌ها نظیر حیدریه، قلندریه، بابائیه، بکتاشیه و سماویه که خود اساساً دارای منشأ شیعی - باطنی بودند، تشیع و تصوف به شکلی گسترده به هم درآمیخت. از آن‌رو که رهبران این طریقت‌ها در میان روستاییان و قبایل ترکمان از نفوذ و احترام زیادی برخوردار بودند، تعالیم و آموزه‌های آنها به راحتی در میان این مردم رواج می‌یافت و زمینه را برای ظهور جنبش‌های دینی و اجتماعی تحت پوشش تشیع و تصوف فراهم می‌نمود.<sup>۳</sup>

لازم به توضیح است که تشیع آناتولی به دلیل تأثیرپذیری از معتقدات سطحی و عامیانه صحراگردان این منطقه و نیز به دلیل آنکه تحت رهبری یک روحانیت منسجم و سازمان‌یافته شکل نگرفته و بیشتر بر مبنای تعلیمات باطنی و دیگر غلات شیعه نضج و قوام یافته است، همواره در شکل و قالبی عامیانه، افراطی و انقلابی ظاهر شده است.<sup>۴</sup>

فرانسواتوال، با تأکید بر این ویژگی علویان آناتولی می‌نویسد: «الهیات علوی به

۱. محمد عارف اسپناچی پاشا زاده، جغرافیای عالم اسلام، ص ۸۱.

۲. آ.ج. آربری، تاریخ اسلام کمبریج، ص ۴۱۶ - ۴۱۷.

۳. عبدالباقی گولپینارلی، مولویه بعد از مولانا، ص ۳۷۳؛ میشل مزاری، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۴. فرانسواتوال، ژئوپلیتیک تشیع، ۶۱ - ۶۲.

دلیل تربیت دینی مستقل خود، موضوعاتی بس غیر منتظره در اسلام به مذهب اضافه کرد و شخصیت‌ها را در مقام تقدیس نشانده.<sup>۱</sup>

این شخصیت‌پرستی و تقدیس رجال سیاسی و مذهبی که بر حیات دینی و قبیله‌ای ترکمانان آناتولی حاکم بود، خود می‌تواند مبین علل احترام و دلبستگی شدید آنها به رهبران سیاسی - مذهبی خویش باشد، بخصوص اگر این رهبران با بهره‌گیری از تصوف، به صورت مرشد و مراد آنها ظاهر می‌شدند. چنان‌که در بررسی جنبش‌ها و طریقت‌های صوفیانه خواهیم دید، این ترکمانان همواره رهبران خود را به چشم مهدی عج، پیامبر ص و یا حتی خدا می‌نگریستند و خالصانه آماده هرگونه فداکاری و از جان‌گذشتگی برای آنها بودند.

#### رابطه تشیع و تصوف در آناتولی

پیش‌تر وضعیت تشیع و تصوف در آناتولی، هرچند به شکلی مختصر و کوتاه، مورد بررسی قرار گرفت. لیکن باید توجه داشت که هرگونه تلاشی برای یافتن روابط این دو مذهب با یکدیگر در سرزمین آناتولی بدون در نظر گرفتن عناصر فکری، تعالیم و آموزه‌های طریقت‌های صوفیانه و جنبش‌هایی که در دوره مورد بحث - قرن هفتم تا دهم هجری - در این سرزمین فعال بوده و در اوضاع فکری و دینی آن تأثیرگذار بوده‌اند، ناقص و عقیم خواهد بود.

بنابراین، در اینجا سعی خواهد شد تا ضمن بیان مقدمه‌ای کوتاه راجع به اصل و منشأ این طریقت‌ها و جنبش‌ها، در حد توان به رابطه آنها با تشیع و اندیشه‌های شیعی پرداخته شود.

همان‌گونه که اشاره گردید، سرزمین آناتولی به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی آن، همواره محل تلاقی ادیان، مذاهب، فرهنگ‌ها و اندیشه‌های گوناگون بوده است. این امر به ویژه در مورد آناتولی قرن ششم هجری به بعد، اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا تسلط ترکان سلجوقی و سپس مغولان بر جهان اسلام، علاوه بر آنکه موجب مهاجرت موج وسیعی از قبایل صحراگرد آسیای مرکزی به این منطقه

۱. همان.



حمیدالدین آق سرایی (متوفای ۸۱۵ق) از خلفای خواجه علی، نوه شیخ صفی الدین اردبیلی، در آناتولی بود. بنابراین، طریقه ملامتیه بایرامیه از طریق خاندان صفوی به طریقت شیخ زاهد گیلانی (متوفای ۷۰۰ق) مربوط می شود.<sup>۱</sup>

آنچه در اینجا اهمیت می یابد، وجود گرایش های شیعی در نزد پیروان این طریقت است. این گرایش به تشیع اگرچه در نزد برخی پیروان این طریقت، بسیار شدید بوده و گاه به افراط کشیده شده است، لیکن تشیع اغلب آنها در حد تولی و عشق و محبت به علی علیه السلام و دیگر ائمه اطهار و گاه پذیرش امامت آنها بوده است و «هرگز در تبری راه افراط نرفته اند.»<sup>۲</sup>

علاوه بر طریقه بایرامیه، بسیاری دیگر از طریقت های فعال در آسیای صغیر نظیر قلندریه، حیدریه، جامیه، ادهمیه، بابائیه، بکتاشیه و سماویه نیز از ملامتیه نشأت گرفته اند.<sup>۳</sup>

گولپینارلی در مورد عقاید و گرایش های مذهبی پیروان این گونه طریقت ها می نویسد: «پیروان این طریقت ها شدیداً به وحدت وجود گرایش داشتند و به ظواهر شریعت چندان مقید نبودند و بدین جهت، از طرف شریعتمداران به شدت مورد نکوهش قرار داشتند، ولی عامه مردم آنان را به دیده کاملان اهل الناس می نگریستند... از نظر دینی، بیشتر از حد مسامحه از خود نشان می دادند؛ کاملاً باطن گرا بودند و یا خصوصیات مناسب باطن گرایی داشتند.»<sup>۴</sup>

در این قسمت، برای پی بردن هر چه بهتر به روابط طریقت ها و جنبش های صوفیانه آناتولی با تشیع، برخی از مهم ترین آنها را مورد بررسی قرار می دهیم:

### ۱. طریقت مولویه و رابطه آن با تشیع

طریقت مولویه، منسوب به مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی (متوفای ۶۲۷ق)، یکی از مهم ترین طریقت های رایج در آسیای صغیر است. در

۱. همان، ص ۲۱ - ۴۶، ۴۷؛ عبدالباقی گولپینارلی، مولویه بعد از مولانا، ص ۲۵۶.

۲. عبدالباقی گولپینارلی، ملامت و ملامتیان، ص ۱۱۸ - ۱۱۹، ۷۶ - ۷۷.

۳. عبدالباقی گولپینارلی، مولانا جلال الدین، ص ۲۶۶.

۴. همان، ص ۲۶۶ - ۲۶۷.

واقع، تأسیس این طریقه، پس از مرگ مولانا و در زمان فرزند او، سلطان ولد (متوفای ۷۱۲ق) و نوه‌اش اولو عارف چلبی (متوفای ۷۲۰ق) صورت گرفته است و از آن پس خانقاه‌های مربوط به این طریقه و مولویخانه‌ها در سراسر نواحی شام و آسیای صغیر شکل گرفت.<sup>۱</sup>

سلسله این طریقت از طریق مولانا و پدرش سلطان العلماء بهاء‌الدین ولد (متوفای ۶۲۸ق) به طریقت شیخ نجم‌الدین کبری یعنی کبرویه، که خود ریشه در ملامتیه خراسان داشت، می‌رسد.

(۵۵)

از آن‌رو که این طریقت با هدف ایجاد اتحاد میان مسلمانان به وجود آمده بود، هیچ‌گونه تعصب نسبت به مذهبی خاص نداشت و بسیاری از مشایخ آن علی‌رغم پایبندی به مذهب تسنن، به تفضیل علی علیه السلام معترف بودند و حتی حدیث غدیر خم را در تأیید خلافت علی علیه السلام قبول داشتند.<sup>۲</sup>

چنین خصیصه‌ای باعث شده تا مولانا در هیچ‌یک از آثار خود گرایش مذهبی‌اش را آشکار نکند و همواره به گونه‌ای سخن بگوید که همه فرق اسلامی می‌توانند اشاراتی از اعتقادات مذهبی خویش را در این آثار بیابند. این امر در مورد تشیع نیز صادق است و در دو اثر جاویدان او، یعنی مثنوی و دیوان شمس، مقدار قابل توجهی از عقاید و اندیشه‌های شیعی را می‌توان استنباط کرد.<sup>۳</sup>

در مثنوی، مدایح زیادی در وصف شخصیت علی علیه السلام و رشادت‌های ایشان سروده شده است. همچنین در دیوان شمس همواره علی علیه السلام را به بهترین وجه ستوده است و در یکی از غزل‌های خود پس از مدح علی علیه السلام، با ذکر نام دیگر امامان شیعه و بیان فضایل ایشان، حضرت مهدی علیه السلام را دوازدهمین آنها دانسته که غیبت ایشان بنا به امر الهی صورت گرفته است؛ زیرا خداوند اراده کرده است تا از طریق او ظلم و ستم را برطرف کرده و احکام خود را مجری دارد.<sup>۴</sup>

به عقیده گولپینارلی، طریقت مولویه به دلیل اینکه از ملامتیه خراسان نشأت

۱. عبدالباقی گولپینارلی، مولویه بعد از مولانا، ص ۱۹۸، ۲۵۷.

۲. عبدالباقی گولپینارلی، مولانا جلال‌الدین، ص ۳۳۱ - ۳۳۳.

۳. قدرت صولتی، معارفی از تشیع در مثنوی مولوی، ص ۱۰، ۱۶.

۴. همان، ص ۱۸ - ۱۹، ۱۱۹ - ۱۲۰، ۱۶۶ - ۱۶۷، ۲۲۰.



گرفته، از گرایش‌های شیعی - باطنی نیز خالی نبوده است، همچنان‌که خود مولانا نیز اعتقادات باطنی را با مراسم ظاهری سازش داده و صاحب خصوصیتی آشتی‌آفرین بوده است. این امر تا حدی نیز به دلیل ارتباط و کسب فیض او از شمس تبریزی است که گفته می‌شود اسماعیلی مذهب بوده است.<sup>۱</sup>

مولانا و جانشینانش همواره با اهل فتوت و رهبران آنها، یعنی اخیان، در ارتباط بوده‌اند و این اخیان نیز مولانا را از خود دانسته و بسیاری از آنها به خلفای طریقت او تبدیل شدند؛ همچنان‌که بسیاری دیگر از این اخیان و فقیان که اغلب نیز دارای گرایش‌های شیعی بوده‌اند، از خلفا و مبلغان طریقت صفوی در آناتولی به شمار می‌رفتند.<sup>۲</sup>

چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، آن بخش از طریقت‌های صوفیانه که در نواحی روستایی و عشایری گسترش می‌یافتند، همواره مستعد دور شدن از تعالیم علمای رسمی بودند و آموزه‌های آنها نیز تناسب چندانی با مذهب رسمی شهرها، یعنی تسنن، نداشت. این مسئله به تدریج زمینه را برای نفوذ و غلبه گرایش‌های شیعی در تعالیم این گونه طریقت‌ها فراهم نمود؛ چنان‌که نفوذ بسیاری از روستاییان و کوچ نشینان آناتولی با عقاید غالبانه شیعی به طریقت شمسیه که اغلب در مناطق روستایی و قبیله‌ای آناتولی گسترش یافته بود، موجب گرایش‌های تند و افراطی شیعی شده بود. وجود چنین گرایش‌هایی در نزد پیروان این طریقه به حدی بود که به عقیده گولپینارلی می‌توان آنان را «علی‌اللهی» نامید.<sup>۳</sup>

پیروان این طریقه به همراه بسیاری از درویش مولویه که دارای گرایش‌های شیعی بودند، در ماه محرم به مناسبت شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، در مولوی خانه‌ها مراسم خاصی برپا می‌کردند و به عزاداری می‌پرداختند. خود مولانا نیز در دیوان شمس اشعاری را در بیان واقعه کربلا سروده و از شهادت اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم به دست یزید و سپاهیان او ابراز حزن نموده است.<sup>۴</sup>

۱. عبدالباقی گولپینارلی، مولویه بعد از مولانا، ص ۱۳۶ - ۱۳۷، ۱۳۶.

۲. مارشال. گ. س. هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ص ۵۰۲.

۳. عبدالباقی گولپینارلی، مولانا جلال الدین، ص ۱۸۱.

۴. قدرت صولتی، همان، ص ۲۶۰ - ۲۶۴؛ عبدالباقی گولپینارلی، مولویه بعد از مولانا، ص ۵۰۱.

همچنین گولپینارلی تصریح کرده که در قرن نهم یک نوع از لباس‌های مولویان، دوازده دوخت به احترام دوازده امام داشته است و برخی از درویش مولویه علاوه بر کلاه مولوی «گاهی تاج حسینی که از قلندریه به بکتاشیه انتقال یافته بود و... دارای دوازده ترک بود، بر سر می نهادند...»<sup>۱</sup> به عقیده گولپینارلی، گرایش به تشیع که به طور جدی از زمان ریاست اولو عارف چلبی، نوه مولانا بر طریقت مولویه، در میان مشایخ این طریقت آغاز شده بود، پس از وی با شدت بیشتری استمرار یافت، به گونه‌ای که این گرایش به تشیع در نزد دیوانه محمد چلبی (متوفای نیمه دوم قرن نهم هجری) جانشین وی، به حد افراط رسید و علاوه بر تولی، تبری نیز در آن راه یافت. وی به همراه مریدانش همواره به زیارت مقابر ائمه شیعه در عراق و ایران رفته و اشعاری را هم در مدح و رثای آنان می سروده‌اند.<sup>۲</sup>

این گرایش‌های شیعی - باطنی که در میان بخشی از مریدان طریقت مولویه و پیروان طریقت‌های دیگری همچون بکتاشیه، حروفیه، قلندریه، حیدریه و صفویه رایج شده بود، در دراز مدت زمینه را برای درآمیختن آنها با یکدیگر فراهم نمود.<sup>۳</sup>

## ۲. جنبش بابائیه

بابائیه، نام جنبشی دینی - اجتماعی است که در نیمه نخست قرن هفتم هجری، با رنگ و قالبی شیعی و غالبانه در میان ترکمانان ساکن در آسیای صغیر آغاز گردید. مؤسس این جنبش، بابا اسحاق، معروف به بابا رسول الله بود که از منطقه «کفرسود» در مرز سوریه برخاسته بود و با تبلیغات خود در میان روستاییان و کوچ‌نشینان آسیای صغیر توانسته بود مریدان زیادی را دور خود جمع نماید. در واقع، علل پیشرفت کار بابا اسحاق را باید در ضعف و انحطاط داخلی دولت سلجوقی و نارضایتی ترکمانان آسیای صغیر از وضعیت موجود جست‌وجو کرد. این ترکمانان که همواره به ستن قبیله‌ای خویش پایبند بودند، بر خلاف شهرنشینان

۱. عبدالباقی گولپینارلی، مولویه بعد از مولانا، ص ۱۵۳.

۲. همان، ص ۱۵۳ - ۱۵۶، ۱۴۷.

۳. همان، ص ۱۵۶.

این منطقه، وابستگی چندانی با دولت سلجوقی و مذهب مورد تأیید آنها (مذهب تسنن) نداشتند. آنها ضمن پایبندی به سنن کهن ترکی خویش، همواره مستعد پذیرش آیین‌های بدعت‌آمیز و اندیشه‌های افراطی و انقلابی بودند و همین امر نیز موجبات انزوای بیش از پیش آنان را فراهم می‌نمود.<sup>۱</sup> به علاوه، از قرن هفتم به بعد مهاجرت موج جدیدی از قبایل ترک نژاد آسیای مرکزی، بخصوص ترکان خوارزم، به سرزمین آناتولی که در نتیجه تهاجم مغول صورت گرفته بود، از یک سو منجر به افزایش نیروهای این قبایل ترکمان گردید و از سوی دیگر، باعث انتقال عناصری از اندیشه‌های دینی و عقیدتی رایج در خراسان و ماوراءالنهر به آناتولی گردید.<sup>۲</sup>

در چنین فضایی، بابا اسحاق با بهره‌گیری از ضعف و اختلافات داخلی دولت سلجوقی و اختلافات این دولت با ترکمانان و خوارزمیان<sup>۳</sup> قیام خود را در سال ۶۳۸ ق آغاز نمود. بابا اسحاق و مریدانش در مراحل اولیه نهضت توانستند به پیروزی‌هایی دست یابند و سراسر نواحی مرکزی، شرقی و جنوب شرقی آناتولی را تصرف کنند. پس از چندی نیروهای دولت سلجوقی با هدف مهار جنبش، بابا اسحاق را در خانقاهش دستگیر کرده و به قتل رساندند؛ ولی به دلیل آنکه «بابائی‌ها به بی‌مرگی و جاودانگی بابا اسحاق معتقد بودند» جنبش با شدت بیشتری ادامه یافت. اما دولت سلجوقی توانست این قیام را در سال ۶۴۰-۶۴۱ هجری، به طور کامل سرکوب کند.<sup>۴</sup>

در خصوص ویژگی مذهبی جنبش بابائیه، تقریباً همه صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که سرچشمه و آبشخور این جنبش، تشیع غالبانه بوده است. شیعی با

۱. کلود کاهن، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۵۶.

۲. راثول میتکا، «جنبش بابائیان در آناتولی»، کیهان فرهنگی، ص ۱۲.

۳. این گروه، شامل بقایای سپاه جلال‌الدین خوارزمشاه (مقتول ۶۲۸ ق) و دیگر قبایل ترک‌نژاد بودند که از مقابل سپاهیان مغول گریخته و به این منطقه پناهنده شده بودند و پس از قتل جلال‌الدین، از جانب علاء‌الدین کیقباد سلجوقی (متوفای ۶۳۴ ق) اجازه یافتند تا در این منطقه ساکن شوند. (راثول میتکا، «جنبش بابائیان در آناتولی»، ص ۱۲).

۴. راثول میتکا، همان، ص ۱۳.

تأکید بر این ویژگی جنبش بابائیه، آن را جنبشی اساساً شیعی در پوشش تصوف ارزیابی کرده است. کاهن نیز معتقد است که بابا اسحاق و جنبش او، با صورت‌های غالبانه رایج در میان ایرانیان و ترکان، همسازی و همنوایی داشته است.<sup>۱</sup>

ظاهراً بابا اسحاق ادعای پیامبری داشته است و مریدانش نیز آشکارا او را «رسول الله» می‌خوانده‌اند و همین امر باعث می‌شد تا او را شکست‌ناپذیر بدانند. پیروان این جنبش همچون قزلباشان بعدی هوادار صفویان، کلاه سرخی بر سر می‌گذاشتند و «رداهای سیاهی می‌پوشیدند و چارق به پا می‌کردند».<sup>۲</sup>

به عقیده صاحب‌نظران، جنبش بابائیه زمینه‌ساز و پیش‌درآمد نهضت‌هایی همچون بکتاشیه، سماویه، مشعشیان، قزلباشان صفوی و دیگر جنبش‌های از این دست بوده که پس از آن در سرزمین ایران و آناتولی به ظهور رسیده‌اند.<sup>۳</sup>

### ۳. طریقت بکتاشیه

طریقه بکتاشیه یکی از مهم‌ترین طریقت‌هایی است که در اوایل قرن هشتم هجری در سرزمین آسیای صغیر شکل گرفت و سپس در نواحی مختلفی همچون شام، مصر و شبه جزیره بالکان گسترش یافت. مؤسس این طریقه، محمد بن ابراهیم بن موسی خراسانی معروف به حاجی بکتاش ولی (متوفای ۶۶۹ق) از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام است که در اواسط قرن هفتم هجری به سرزمین آسیای صغیر مهاجرت نموده است.<sup>۴</sup>

ظاهراً حاجی بکتاش پس از ورود به این سرزمین در زمرة مریدان بابا اسحاق، پیشوای جنبش بابائیه (مقتول ۶۳۸ق) درآمده و در قیام باباها که در سال ۶۳۸ق روی داده شرکت نمود. پس از شکست جنبش بابائیه، حاجی بکتاش که از سوی دولت سلجوقی مورد عفو قرار گرفته بود، به دلیل نفوذی که در میان بابائیان به

۱. کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ص ۳۵۴؛ کلود کاهن، دانشنامه جهان اسلام، ص ۵۶.

۲. راثول میتکا، همان، ص ۱۳.

۳. میشل مزاولی، پیدایش دولت صفوی، ص ۱۳۹؛ راثول میتکا، همان، ص ۱۳.

۴. پروانه عروج‌نیا، «بکتاش ولی»، دانشنامه جهان اسلام، ص ۶۵۰ - ۶۵۱.

دست آورده بود، توانست بقية السیف ایشان را گرد آورد و با عنوان «پیر قلندر» و «سرور ابدال»، طریقتی بنا نهاد که بعدها به نام او «بکتاشیه» نامیده شد.<sup>۱</sup>

در مورد عقاید حاجی بکتاش، گفته می‌شود که او در ظاهر پیرو مذهب تسنن بوده ولی در باطن مذهب شیعه داشته است.<sup>۲</sup> برخی نیز معتقدند که او «صورتی از اسلام را تبلیغ می‌کرد که تلفیقی بود از عقاید تسنن و نیز مناسک مسلمانان و مسیحیان».<sup>۳</sup> تعالیم و معتقدات بکتاشیه نیز، که پس از خود حاجی بکتاش شکل گرفت، به دلیل آشفتگی اوضاع دینی سرزمین آناتولی و نیز تسامح و تساهل رهبران آن برای جذب پیروان بیشتر، آمیزه‌ای است از عقاید مبهم و کلی و تغییر پذیر. لیکن آنچه در این میان مورد تأیید اغلب صاحب نظران قرار گرفته، وجود تمایلات غالبانه شیعی در نزد مریدان این طریقت است؛ چنان‌که این طریقت را وارث عقاید مشترک دیگر فرقه‌های شیعی - باطنی فعال در سرزمین آناتولی دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

علاوه بر عقاید غلات شیعه، عناصری از تعالیم صوفیانه، به ویژه صوفیان وحدت وجودی، باورها و معتقدات شمنیزم ترکی و نیز آموزه‌ها و معتقدات حروفیان را می‌توان در میان عقاید بکتاشیه مشاهده نمود. با وجود این، نفوذ عقاید و اندیشه‌های شیعی در میان بکتاشیه بیش از سایر عناصر بوده است و همین مسئله باعث شده است تا برخی، آن را یک طریقت شیعی از نوع غالبانه آن بدانند.<sup>۵</sup>

به عقیده شیعی، بکتاشیه طریقت صوفیانه‌ای بود که به تدریج با تشیع در آمیخت؛ به گونه‌ای که رنگ و شکل شیعیانه بر عناصر صوفیانه آن غلبه یافت، چنان‌که گویی این نهضت در اصل شیعی بوده و بعداً با تصوف در آمیخته است.<sup>۶</sup> گرایش به تشیع پس از اصلاحاتی که بالیم سلطان (متوفای ۹۲۲ق) در ساختار

۱. همان.

۲. حسن انوشه، دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۸۹.

۳. ایرام لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی از آغاز قرن هجدهم، ج ۱، ص ۴۰۸.

۴. توفیق سبحابی و قاسم انصاری، «حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ص ۵۱۷؛ عبدالباقی گوپینارلی، مولانا جلال الدین، ص ۲۱۰.

۵. توفیق سبحابی و قاسم انصاری، همان.

۶. کامل مصطفی الشیبی، همان، ص ۳۲۶.

طریقه بکتاشیه انجام داد، بیش از پیش در معتقدات و تعالیم آن راه یافت و در نتیجه این اصلاحات، اصولی همچون ستایش دوازده امام علیهم‌السلام و نظریه الوهیت که به صورت تثلیث «الله، محمد و علی» بیان می‌شد، به همراه برخی اصول دیگر، به مقررات این طریقت تبدیل شدند.<sup>۱</sup>

بکتاشیه قایل به الوهیت علی علیه‌السلام بودند و علی علیه‌السلام کانون عبادت آنها بود و پیروان این طریقت که «الله، محمد و علی» را در تثلیثی جمع می‌کردند، آنها را سه صورت برای یک حقیقت می‌دانستند. همچنین بکتاشیه به دوازده امام شیعیان اعتقاد داشته و بخصوص برای امام جعفر صادق علیه‌السلام احترام بسیاری قایلند و «به طور صوری، فقه جعفری را نیز می‌پذیرند».<sup>۲</sup>

از نظر بکتاشیه، برخی مراسم و آیین‌ها نظیر «هر صبح و شام صلوات فرستادن بر دوازده امام علیهم‌السلام، خواندن دعای "نادعلی"، خودداری از نوشیدن آب در دهه اول محرم و اعتراف به گناهان نزد بابا (شیخ) پس از محرم و...» می‌توانند جای عبادت‌های شرعی را پر کنند.<sup>۳</sup>

افراط بکتاشیه در شیعی‌گری باعث شد تا آنها علاوه بر تولی، تبری را هم بپذیرند و بدین ترتیب از اهل تسنن جدا شوند؛ همچنان‌که پذیرش تأویلات باطنیان از جانب آنان و افراط آنها در طعن و لعن مخالفان شیعه و عقاید غلوآمیزشان در حق ائمه علیهم‌السلام آنان را از شیعیان دوازده امامی جدا ساخت.<sup>۴</sup>

در واقع، تأثیرپذیری بکتاشیه از عقاید فرقه‌های مختلف غلات شیعه و همچنین نفوذ باورهای بسیاری از فرقه‌های غالی نظیر اسماعیلیه، حروفیه و اهل حق به این طریقت، باعث شد تا احترام آنها نسبت به علی علیه‌السلام و دیگر ائمه به غلو کشیده شود؛ به گونه‌ای که برای آنها مقامی مافوق بشری قایل شدند و با الوهیتی که برای علی علیه‌السلام قایل شده بودند، مقام ایشان را بالاتر از مقام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار دادند.<sup>۵</sup>

۱. توفیق سبحانی و قاسم انصاری، همان، ص ۵۱۹.

۲. پروانه عروج‌نیا، همان، ص ۶۳۵.

۳. همان.

۴. حسن انوشه، همان.

۵. توفیق سبحانی و قاسم انصاری، همان، ص ۵۱۸؛ تشودی، دائرةالمعارف اسلامی، ج ۴، ص ۲۸.

عقیده به الوهیت علی علیه السلام که بخصوص در میان بکتاشیان ساکن در نواحی شرقی آناتولی جایگاه ویژه‌ای داشت، آنها را به علی‌اللهیان و قزلباشان وابسته به طریقت صفوی نزدیک ساخت؛ به گونه‌ای که گفته می‌شود دو گروه اخیر با بکتاشیه دارای اصول و عقاید مشترک و واحد هستند.<sup>۱</sup>

شاید به همین دلیل بوده که به دنبال افزایش فعالیت‌های تبلیغاتی و سیاسی - نظامی شیوخ طریقت صفوی، به ویژه از زمان جنید (مقتول ۸۶۴ ق) به بعد، که در نهایت جنبش قزلباش را به دنبال داشت، بسیاری از بکتاشیان ساکن در نواحی شرقی آناتولی با عقاید غالبانه خویش به آنها پیوستند و سلاطین عثمانی را نامشروع شمردند.<sup>۲</sup>

به عقیده شیعی، قزلباشان و بنی‌چریان وابسته به طریقت بکتاشیه، دارای صفات مشترکی بوده‌اند که یکی از آنها اعتقاد به تشیع غالبانه بوده است؛ و همین امر باعث سازگاری هر چه بیشتر این دو گروه با یکدیگر و شکل‌گیری آبادی‌های قزلباش‌نشین در آسیای صغیر گردید.<sup>۳</sup>

#### ۴. قیام بدرالدین سماونه از تحقیقات کامپویر علوم اسلامی

شیخ بدرالدین بن اسرائیل، از فقها و عرفای نامدار قرن هشتم هجری است که در سال ۷۶۰ ق در سماونه واقع در نزدیک ادرنه به دنیا آمد. وی مراحل اولیه تحصیلات خود را نزد پدرش سپری نمود و سپس با هدف ادامه تحصیل، به قونیه و از آنجا به شام و مصر رفت و در قاهره اقامت گزید. او در آنجا ضمن فراگیری الهیات، فلسفه و منطق، در حلقه شیخ حسین اخلاطی<sup>۴</sup> به فراگیری اصول تصوف نیز همت گماشت. پس از چندی اقامت در قاهره «احتمالاً شیفته آوازه‌خاندان صوفیه اردبیل شد و در ۸۴۰ ق به تبریز سفر کرد و در آنجا مورد توجه امیر تیمور که به تازگی از

۱. تشودی، دایرةالمعارف اسلامیه، ج ۴، ص ۳۷.

۲. توفیق سبحانی و قاسم انصاری، همان، ص ۵۱۶ - ۵۲۴.

۳. کامل مصطفی الشیبی، همان، ص ۳۶۰.

۴. از صوفیان وحدت وجودی و پیرو ابن عربی که گویا با حروفیان نیز در ارتباط بوده است. (رحیم

رئیس‌نیا، بدرالدین مزدکی دیگر، ص ۴۹ - ۵۲).

آناتولی بازگشته بود قرار گرفت» ولی چون تیمور تصمیم گرفت او را با خود به ترکستان ببرد، به قزوین گریخت و از آنجا عازم قاهره شد.<sup>۱</sup>

پس از مرگ شیخ حسین اخلاطی، بدرالدین راهی آناتولی گردید و در آنجا با هدف ارشاد، به تبلیغ صوفیگری، بخصوص عقاید وحدت وجود این عربی که خود شدیداً شیفته آن بود، همت گماشت. بدرالدین مدت‌ها در نواحی مختلف آناتولی به سیاحت پرداخت و عقاید خویش را در میان ترکمانان این مناطق تبلیغ نمود. او در طول این مدت ضمن تماس با ترکان علوی، آنان را برای انجام مقاصد خویش آماده می‌ساخت. پس از چندی، شهرت و آوازه بدرالدین در علم و دانش و کرامات باعث شد تا از سوی حاکم ادرنه به سمت «قاضی عسگر» انتخاب شود. این امر بیش از پیش بر شهرت و نفوذ او افزود.<sup>۲</sup>

بدرالدین چند سالی را در این مقام باقی ماند، ولی چون پس از مدتی از مقام خویش عزل شد، از کارهای دولتی رویگردان شد و با رفتن به میان مریدان خود مجدداً به تبلیغ و ارشاد مشغول گردید؛ ولی به تدریج از عقاید رایج و مرسوم فاصله گرفت و چون تبلیغات او و مریدانش، به ویژه بورکلوجه مصطفی و طورلاق کمال، با استقبال گسترده ترکمانان آناتولی مواجه شده بود، تصمیم به راه‌اندازی قیامی گسترده بر ضد عثمانی گرفت. سرانجام بدرالدین و مریدانش در سال ۸۱۹ ق قیام گسترده‌ای را آغاز نمودند که بخصوص از جانب شیعیان آناتولی مورد استقبال قرار گرفت. این قیام نیز علی‌رغم موفقیت‌های اولیه، از نیروهای دولت عثمانی شکست خورد و سرکوب گردید. طراحان اصلی جنبش، یعنی بورکلوجه مصطفی و طورلاق کمال، به همراه جمع کثیری از مریدانش قتل عام شدند و شیخ بدرالدین نیز پس از دستگیری، در سال ۸۲۳ ق به اتهام دست زدن به اقدامات خلاف شرع محاکمه و اعدام گردید.<sup>۳</sup> به عقیده صاحب‌نظران، قیام شیخ بدرالدین یک قیام در قالبی صوفیانه بود؛ ضمن آنکه عقاید و تمایلات شیعیانه و غالبانه آن نمایان‌تر از عناصر

۱. ه. جی. کیسلینگ، «بدرالدین بن قاضی سماونه»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲. احمد رفیق، «شیعیان و بکتاشیان»، مجله معارف، ص ۶۳؛ اسماعیل حق‌ی اوزون چارشی، لی، تاریخ عثمانی، ج ۱، ص ۴۰۸.

۳. ه. جی. کیسلینگ، همان.



صوفیانه آن بوده است. اسماعیل حقی که قیام شیخ بدرالدین را «نوعی قیام شیعه» دانسته، معتقد است که این قیام همانند قیام بابا اسحاق بوده است و شیخ بدرالدین و مریدانش به همان شیوه بابا اسحاق، با تبلیغ شیعه‌گری در مناطق شیعه‌نشین آناتولی و رومای زمینه را برای تحقق اهداف خویش فراهم ساختند.

همچنین همانند جنبش بابائیه، نیروی عمده این جنبش را ترکمانان شیعه مذهب آناتولی تشکیل می‌دادند. لیکن تمایلات شیعیانه و غالیانه پیروان این جنبش، بسیار بیشتر از بابائیان بوده است.<sup>۱</sup>

به هر حال، افکار و اندیشه‌های شیخ بدرالدین پس از شکست از بین نرفت، بلکه با پیوستن مریدانش به دیگر طریقت‌های فعال در آناتولی، نظیر بکتاشیه و صفویه، عناصری از عقاید و اندیشه‌های وی نیز به این طریقت‌ها راه یافت و زمینه را برای پیدایش قیام‌های دیگری از این دست فراهم نمود.<sup>۲</sup>

### نقش ترکمانان آناتولی در بر آمدن صفویان و رسمیت یافتن تشیع در ایران

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که از قرن هفتم به بعد آشفتگی‌های سیاسی - اجتماعی و دینی جهان اسلام به طور کلی و سرزمین آناتولی به طور اخص، همراه عوامل دیگری همچون افزایش فعالیت غلات شیعه و عدم آشنایی عمیق ترکمانان خانه به دوش با دین اسلام، منجر به پیدایش نوعی اسلام عامیانه در میان ساکنان آناتولی و حتی نواحی همجوار با آن گردید. با گسترش طریقت‌های صوفیانه، که اعتقاد به معجزات و افزایش روند علوی‌گرایی بارزترین مشخصه‌های آن بود، زمینه برای گسترش تشیع و ظهور جنبش‌های بدعت‌آمیزی که نقاب تشیع بر چهره داشتند فراهم گردید.<sup>۳</sup>

این شرایط همچنین باعث شد که مردم همواره چشم به راه ظهور یک مهدی و منجی باشند تا از وضعیت موجود رهایی یابند. نتیجه این امر توجه رهبران و

۱. اسماعیل حقی اوزون چارشی لی، تاریخ عثمانی، ج ۱، ص ۴۰۷ - ۴۰۹، ۴۰۲.

۲. ه. جی، کیسلینگ، همان.

۳. هانس روبرت رویمر، ایران در راه عصر جدید، ص ۱۸۷ - ۱۸۸.

مدعیان قدرت به عقیده مهدویت شیعه و ظهور مهدی‌های متعدد بود.<sup>۱</sup> قیام‌هایی که از سوی این رهبران راه‌اندازی می‌شد، اگرچه اغلب با موفقیت همراه نبود، لیکن آراء و افکار آنها همچنان در میان مردم باقی می‌ماند و پیروان آنها نیز با پیوستن به جنبش‌های دیگر باعث انتقال این افکار و عقاید به هواداران آنها می‌شدند.<sup>۲</sup>

در چنین شرایطی، از قرن هفتم به بعد تشیع در اشکال مختلف، به ویژه در شکل و قالب غالبانه آن در میان ساکنان آناتولی و بخصوص قبایل ساکن در نواحی شرقی آن به طور بی‌سابقه‌ای گسترش یافت و در قرن نهم به صورت مذهب اصلی آنها درآمد. در این میان، خاندان صفوی که ابتدا از راه تبلیغ صوفیگری توانسته بودند جمع‌کثیری از ساکنان این سرزمین را به صورت مریدان خویش درآورند، از زمان جنید به بعد در قالب نهضت شیعی - صوفی قزلباش، این فرایند را تسریع و تشدید نمودند.<sup>۳</sup>

از اوایل قرن نهم هجری، افزایش فعالیت شیوخ طریقت صفوی از یک سو و تلاش سلاطین عثمانی برای به کنترل درآوردن نیروهای قبیله‌ای موجود در آناتولی که حاضر به پذیرش قدرت متمرکز دولت عثمانی نبودند و همواره به دنبال رهبران جدیدی برای تغییر وضعیت موجود بودند از سوی دیگر، باعث شد تا توجه این قبایل ترکمان بیش از پیش به خانقاه اردبیل که اتفاقاً از اعتبار و نفوذ ریشه‌داری در میان این ترکمانان شیعه مذهب برخوردار بود، معطوف گردد. این امر شاید بهترین گزینه‌ای بود که در آن موقعیت آنها می‌توانستند انتخاب کنند؛ زیرا در غیر این صورت، ناگزیر به پذیرش و تمکین در برابر نظام حکومتی و مالیاتی دیوانسالاری انعطاف‌ناپذیر دولت عثمانی می‌شدند که اتفاقاً از لحاظ عقیدتی نیز مورد تأیید یکدیگر نبودند.<sup>۴</sup>

۱. تأثیر تصوف در گسترش و اشاعه اندیشه مهدویت از آن جهت بود که اهل تصوف، اعم از شیعه و سنی، معتقدند که «زمین هیچ‌گاه از وجود رادمردی یگانه که مهدی و مظهر کامل است، نباید خالی باشد». به عقیده گولپینارلی، افرادی همچون بابا اسحاق، بدرالدین سماونه و شاه اسماعیل صفوی در زمره این مدعیان مهدویت بوده‌اند. (عبدالباقی گولپینارلی، مولانا جلال‌الدین، ص ۵۰).

۲. عبدالباقی گولپینارلی، مولانا جلال‌الدین، ص ۴۹ - ۵۰.

۳. میشل مزروی، پیدایش دولت صفوی، ص ۱۴۰.

۴. دیوید مورگان، ایران در قرون وسطی، ص ۱۵۰؛ فاروق سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه

دولت صفوی، ص ۲ - ۷.

در این حال جاه طلبی‌ها و ماجراجویی‌ها و تبلیغات مبالغه‌آمیز رهبران طریقت صفویه، بخصوص جنید، حیدر و اسماعیل، برپایه آموزه‌های شیعی، می‌توانست جوابگوی روحیه ناآرام، متلاطم و ماجراجوی جنگجویان این قبایل شیعه مذهب باشد. علاوه بر این، شمشیر زدن در رکاب پیر طریقت و مرشد کامل برای آنها می‌توانست لذت‌های مادی و معنوی به همراه داشته باشد. به هر حال، این عوامل به همراه مشخص نبودن مرزهای ایران و آناتولی باعث شد تا این نیروها همواره با خانقاه اردبیل در ارتباط باشند و حتی عده‌ای از شیعیان این مناطق به اردبیل مهاجرت کنند.

همزمان با سلطنت بایزید، که گفته می‌شود فردی صلح طلب و در اداره مملکت سست اراده بود، فعالیت شیوخ صفوی و هواداران شیعه مذهب آنها گسترش یافت.<sup>۱</sup> و سرانجام جنید را، که از همان آغاز ریاستش بر طریقت صفوی تمایل آشکاری برای کسب قدرت دنیوی از خود نشان داده بود، بر آن داشت تا با بهره‌گیری از زمینه‌های مناسب سیاسی - اجتماعی و عقیدتی در میان ترکمانان شیعه مذهب آناتولی و نفوذ ریشه‌دار طریقت صفوی در میان آنها، به سازماندهی نیروهای جنگجوی این قبایل پرداخته و آنها را به صوفیانی غازی برای تحقق اهداف سیاسی و دنیوی خویش تبدیل نماید.<sup>۲</sup>

بنابراین، ریاست شیخ جنید را می‌توان شروع دوره‌ای نوین در رهبری طریقت صفوی و سرآغاز گرایش آشکار و مبالغه‌آمیز رهبران آن به تشیع و نیز کسب قدرت سیاسی دانست. این تحول در دوره رهبری جانشین وی، یعنی شیخ حیدر (مقتول ۸۹۳ق)، به طرز جدی‌تری ادامه یافت تا اینکه سرانجام شاه اسماعیل صفوی، فرزند و جانشین او، در سال ۹۰۷ق به قدرت رسیدن صفویان و رسمیت یافتن

۱. فاروق سومر در این باره می‌نویسد: عامل گسترش بیش از حد طریقت صفوی در آناتولی، بی‌توجهی و سستی بایزید در اداره مملکت خویش بود. در زمان او گذشته از رونق و گسترش تشیع در آناتولی، هجوم به اهل تسنن نیز آغازگردید. (فاروق سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ص ۱۸-۱۷).

۲. یوسف رحیم‌لو، «آغاز سلطنت صفویان، آشننگی‌ها در روایت و تحقیق واقعیت تاریخی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۴۱۰.

تشیع در ایران را به طور همزمان اعلام نمود. در خصوص همکاری ترکمانان شیعه مذهب آناتولی با قیام شاه اسماعیل، در تاج التواریخ آمده است: «بقایای اشتیای حیدریه، اجتماعی از ترکان ملحد مشرب و رافضی مذهب تشکیل داده و در سنه خمس و تسعمائه (۹۰۵ق) فرخ یسار حاکم شیروان را به قتل رسانیده و در سنه سبع و تسعمائه (۹۰۷ق) با الوند میرزا محاربه نموده و مملکت او را متصرف شدند. خلفای اجدادش در دیار روم پراکنده شدند و با توزیع نامه‌هایی از شمار و حساب افزون و از حدّ و عدّ بیرون، مریدان و احباب را به همکاری دعوت کردند. عده بسیاری از مردم دیار روم دعوت او را پذیرفته و تابع امر او شدند.»<sup>۱</sup>

(۶۷)

به هر حال، حتی اگر تشیع ساکنان آناتولی را در یک چنین سطح و مقیاسی هم نپذیریم، باید تصدیق کرد که اسلام عامیانه‌ای که آنها به آن معتقد بودند، با تشیع بیش از مذهب تسنن همسازی و هم‌نوایی داشته است. بنابراین، چنان‌که رویمر نیز خاطر نشان کرده، «برای این مردمان که بیشتر دلبسته اسلام مردمی (عامیانه) بودند و چندان علاقه و اشتیاقی به مباحثات فقهی و کلامی نداشتند، هواداری و حمایت بی‌پرده اسماعیل از شیعه که موجبات مخالفت بعضی از قشرهای مردم، مخصوصاً شهرنشینان را فراهم ساخته بود، رادع و مانعی به حساب نمی‌آمد.»<sup>۲</sup>

فاروق سومر در رابطه با نقش ترکمانان آناتولی در رسمیت یافتن تشیع در ایران می‌نویسد: «عناصر تعمیم‌دهنده مذهب تشیع در ایران، همان عناصر تشکیل‌دهنده دولت شیعی صفوی در بین ترکان قزلباش آناتولی بوده‌اند.»<sup>۳</sup>

در واقع، این ترکمانان شیعه مذهب آناتولی اگر هم خود، مشوق شاه اسماعیل در اتخاذ چنین تصمیمی نبوده‌اند، دست کم مخالفتی با آن نداشته‌اند؛ بلکه با حمایت بی‌دریغ خود از شاه اسماعیل، وی را در عملی نمودن چنین تصمیمی یاری نمودند. بنابراین، اگر هم به عقیده آن دسته از صاحب‌نظران که تحول ویژگی‌های مذهبی خاندان صفوی و گرایش آنان از تسنن به تشیع را نتیجه تأثیرپذیری آنان از مریدان شیعه

۱. فاروق سومر؛ همان، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.

۲. تاریخ ایران کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، ص ۳۰.

۳. فاروق سومر. همان، ص ۵.

مذهبان در آناتولی دانسته‌اند، با دیده تردید بنگریم، باید بپذیریم که شاه اسماعیل و مشاورانش بدون آگاهی از حمایت و همراهی این ترکمانان قزلباش، جرئت و جسارت اتخاذ چنین تصمیم خطیری را نداشتند و تنها با آگاهی از موافقت و حمایت این نیروی عظیم و جنگنده بوده که آنها جرئت یافتند در شرایطی که اکثریت مردم ایران مذهب تسنن داشتند و در خارج نیز دو قدرت بزرگ آن روز جهان اسلام، یعنی ازبکان و عثمانی در شرق و غرب ایران، مدعی حمایت از مذهب تسنن بودند تشیع را در ایران رسمیت بخشند.<sup>۱</sup>

### نتیجه

سرزمین آناتولی به دلیل برخورداری از شرایط خاص طبیعی و جغرافیایی، همواره پذیرای اقوام و گروه‌های مختلف و نقطه اتصال و محل تلاقی ادیان و مذاهب و فرهنگ‌های گوناگون بوده است.

تسلط ترکان سلجوقی بر بخش‌های وسیعی از جهان اسلام و مهم‌تر از آن، حملات فاجعه‌بار مغولان به سرزمین‌های اسلامی، منجر به مهاجرت طیف وسیعی از قبایل ترک‌نژاد آسیای مرکزی و همچنین ارباب مذاهب گوناگون به سرزمین آناتولی گردید.

شرایط آشفته سیاسی - اجتماعی ناشی از تهاجم مغول، در کنار عقاید سطحی و عامیانه قبایل ترکمان ساکن در آناتولی، بستر مناسبی برای پیروان مذاهب و نحله‌های مختلف، بخصوص تصوف، تشیع و فرقه‌های غالی منسوب به آن فراهم نمود. پیروان این فرقه‌های غالی که در دیگر مناطق، تحت فشار بودند، پس از مهاجرت به آناتولی با تکیه بر سابقه ریشه‌دار علوی‌گرایی و اندیشه‌های امید بخشی همچون مهدویت در این سرزمین، تحت پوشش تصوف و نیز با استفاده از فضای آشفته و آزاد موجود، شروع به تبلیغ عقاید خویش در میان ترکمانان روستانشین و خانه به دوش نموده و موفقیت‌هایی کسب نمودند.

از سوی دیگر، تصوف نیز که در قالب طریقت‌های مختلف به طور بی سابقه‌ای در حال

۱. البته باید توجه داشت که تأکید بر نقش ترکمانان آناتولی در به قدرت رسیدن صفویان و برآمدن تشیع در ایران به وسیله صفویان، هرگز به معنای نادیده انگاشتن سایر مولفه‌های تأثیرگذار در این زمینه، بخصوص شرایط سیاسی - اجتماعی و مذهبی ایران که به هر حال خاستگاه نهضت صفویان بوده است، نیست.

گسترش بود، به دلایلی همچون تسامح و تساهل موجود در آن، داشتن برخی زمینه‌های مشترک با تشیع و نفوذ گستردهٔ باورهای فرقه‌های غلات شیعه به طریقت‌های صوفیانه، به شکل بی‌سابقه‌ای با تشیع درآمیخت و در نتیجهٔ آن نوعی تشیع غالبانه و آمیخته به تصوف، آناتولی و نواحی مجاور آن را فراگرفت و به ایدئولوژی اصلی طریقت‌ها و جنبش‌های اجتماعی متعددی نظیر بکتاشیه، بابائیه، سماویه و حتی صفویه تبدیل شد. در چنین شرایطی، رهبران طریقت صفویه با آگاهی از گسترش بی‌سابقه تشیع در آناتولی و مناطق دیگری همچون ایران و عراق و استقبال گستردهٔ قبایل ترکمان از تشیع و اندیشه‌های مرتبط با آن، آشکارا اظهار تشیع نموده و ضمن بهره‌گیری از نفوذ ریشه‌دار خانقاه اردبیل در سرزمین آناتولی، تبلیغات دامنه‌داری را بر پایه تشیع در میان ترکمانان این منطقه آغاز نمودند و از این طرق ایدئولوژی و نیروی لازم برای تبدیل طریقت به سلطنت را فراهم نمودند.

(۶۹)

#### کتاب‌نامه

۱. آبروی، آج. و دیگران، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمهٔ احمد آرام، چ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۲. ابن بطوطه، شرف‌الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله، سفرنامه، ترجمهٔ محمد علی محمد، ج ۱، چ پنجم، تهران، آگاه، ۱۳۷۰.
۳. اسپناقچی پاشازاده، محمد عارف، جغرافیای عالم اسلام، تصحیح صدیقه سلطانی‌فر، چ اول، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۴. الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی فراگزلو، چ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹.
۵. انوشه، حسن. «بکتاشیه»، دائرة المعارف تشیع، ج ۳، چ ۱، تهران، موسسهٔ دائرةالمعارف تشیع، ۱۳۷۱.
۶. اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، ترجمهٔ ایرج نوبخت، چ اول، تهران، کیهان، ۱۳۶۸.
۷. پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ. اسلام در ایران، ترجمهٔ کریم کشاورز، چ چهارم، تهران، پیام، ۱۳۵۴.
۸. تاریخ ایران کمبریج (دورهٔ تیموریان)، ترجمهٔ یعقوب آژند، چ اول، تهران، جامی، ۱۳۷۹.
۹. تاریخ ایران کمبریج (دورهٔ صفویان)، ترجمهٔ یعقوب آژند، چ اول، تهران، جامی، ۱۳۸۰.
۱۰. تشودی (tschudi)، «بکتاش»، دائرةالمعارف الاسلامیه، ج ۴، ترجمه محمد ثابت الفندی و دیگران، چ اول، تهران، جهان، ۱۳۵۲ ق / ۱۹۳۳ م.
۱۱. توال، فرانسوا، ژئوپلیتیک تشیع، ترجمهٔ حسن صدوق وینینی، چ اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.
۱۲. تیشنر، فرانتس، تصوف در کشورهای اسلامی، آیین جوانمردی، ترجمهٔ احسان نراقی، چ اول، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
۱۳. جعفریان، رسول، صفویان در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، چ اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.

۱۴. خواجه‌الدین، محمد علی، سرسپردگان، چ ۲، تبریز، کتابخانه منوچهری، ۱۳۴۹.
۱۵. رئیس‌نیا، رحیم، بدرالدین مزدکی دیگر، چ اول، تهران، آگاه، ۱۳۶۱.
۱۶. رحیم‌لو، یوسف، «آغاز سلطنت صفویان، آشننگی‌ها در روایات و تحقیق واقعیت تاریخی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۲۶، ش ۲، ۱۳۷۲.
۱۷. رفیق، احمد، «شیعیان و بکتاشیان»، ترجمه توفیق سبحانی، مجله معارف، دوره دهم، ش ۱، ۱۳۷۲.
۱۸. رویمر، هانس روبرت، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، چ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۹. زرین‌کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۲۰. سبحانی، توفیق و انصاری، قاسم، «حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۲۸، ش ۱۲۰، ۲۵۳۵.
۲۱. سومر، فاروق، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمد امامی، چ ۱، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۱.
۲۲. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چ ۴، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
۲۳. شاو، استفانورد جی، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، محمود رمضان‌زاده، چ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۲۴. صولتی، قدرت، معارفی از تشیع در مثنوی مولوی، چ اول، تهران، ابرون، ۱۳۷۷.
۲۵. عروج‌نیا، پروانه، «بکتاش ولی»، دانشنامه جهان اسلام، چ ۳، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۶. غنی، قاسم، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، چ ۲، تهران، زوار، ۱۳۷۴.
۲۷. کاهن، کلود، «بابائیه»، دانشنامه جهان اسلام، چ ۱، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۸. کیسلینگ، ه. جی، «بدرالدین بن قاضی سماونه»، دانشنامه جهان اسلام، چ ۲، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۹. گولپینارلی، عبدالباقی، مولویه بعد از مولانا، ترجمه توفیق سبحانی، چ اول، تهران، کیهان، ۱۳۶۶.
۳۰. \_\_\_\_\_، مولانا جلال‌الدین، ترجمه توفیق سبحانی، چ دوم، تهران، مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰.
۳۱. \_\_\_\_\_، ملامت و ملامتیان، ترجمه توفیق سبحانی، چ اول، تهران، روزنه، ۱۳۷۸.
۳۲. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، چ چهارم، تهران، پیام، ۱۳۵۴.
۳۳. گیب، همیلتون، اسلام بررسی تاریخی، ترجمه منوچهر امیری، چ اول، شیراز، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳۴. لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ترجمه محمود رمضان‌زاده، چ ۱، چ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۳۵. مزوی، میشل، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، چ اول، تهران، گستره، ۱۳۶۳.
۳۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ ۵، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۳۷. مورگان، دیوید، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، چ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.
۳۸. مینکا، رائل، «جنش بابائیان در آناتولی»، ترجمه عباس زارعی‌مهرورز، کیهان فرهنگی، سال ۶، ش ۶، ۱۳۶۸.
۳۹. هاجسن، مارشال. گ. س. فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ اول، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۳.